

## بررسی ویژگی‌ها و برجستگی‌های سبکی و

### ادبی کتاب‌النقض

علی درویشانی<sup>۱</sup>

#### چکیده:

کتاب‌النقض یا بعض‌مثالب‌النواصب فی نقض بعض فضائح‌الروافض تألیف نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابی‌الحسین قزوینی رازی، در سده ششم هجری است که در جواب کتابی در رد تفکر و عقائد شیعی نگاشته بود، شکل گرفت. بجز این موضوع، نثر قابل توجه و ویژگی‌ها بی‌شمار این اثر، به برجستگی و ارزشمندی این کتاب، افزوده است که هر کدام جای تحقیق و بررسی دارد. قصد ما در این مقاله بررسی، جستجو و توغل در ارزشهای زبانی و ادبی این اثر می‌باشد.

کلیدواژه: کتاب‌النقض، عبدالجلیل قزوینی، ویژگی‌های زبانی و ادبی.

کتاب‌النقض یا نقض‌الفضائح که همان بعض‌مثالب‌النواصب فی نقض بعض فضائح‌الروافض تألیف نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابی‌الحسین قزوینی رازی، از دانشمندان و عالمان امامی شهرری، در سده ششم هجری است. وی بنا بر آورده دکتر صفا، در سال ۵۰۴ ولادت یافته و بعد از سال ۵۸۵ درگذشته است.<sup>۲</sup> شیخ‌الواعظین نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی، عالم، مفسر و متکلم شیعی، از محضر اساتیدی همچون برادرش - اوحدالدین ابوعبدالله حسین - و همچنین امام ابومنصور مظفر العبّادی - که از مشاهیر و اعظم علمای زمان خود بود - بهره برد. در عصر او، یکی از غلاة اهل تسنن و نواصب ری، که حدس زده می‌شود نامش شهاب‌الدین تواریخی شافعی باشد، پس از حدود بیست و پنج سال بودن در زیّ تشیع و بازگشت به اصل خویش، اقدام به تألیف مجموعه‌ای به نام بعض‌فضائح‌الروافض نمود.

ذکر کلمه فضائح، در اینجا به آن سبب است که در دوره مناقشات مذهبی، هریک از فریق اسلامی می‌کوشید تا موارد ضعف فرقه‌های دیگر را بنا بر نظر و طریقه خود بجوید و آنها را بزرگ و واژگونه کند و حتی اگر لازم می‌دانست پیرایه‌هایی نیز بر آنها ببندد و هریک از آن موارد را به عنوان فضیحت (=رسوائی) معرفی کند.

پس از نگارش بعض‌فضائح‌الروافض، علمای شیعه، همگی اذعان داشتند که جوابگوئی به آن، شایسته همین عبدالجلیل قزوینی است و حاصل این تعامل به تألیف کتاب‌النقض انجامید. عبدالجلیل قزوینی آثار دیگری نیز به نام‌های: البراهین فی امامه امیرالمومنین (ع)؛ مفتاح‌الراحت (الدرجات) فی فنون‌الحکایات یا مفتاح‌التذکیر و تنزیه‌عایشهدارد که هر چهار کتاب را پیش از کتاب‌النقض نگاشته است. (نقض، مقدمه مصحح، صص هفده - نوزده)

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

<sup>۲</sup> تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۹۸۶.

زمان شروع نگارش کتاب النقض، به آورده خود مؤلف (نقض، ص ۱۹) در عهد سلطان غیاث الدین محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاہ سلجوقی (وف ۵۵۵ ق) می باشد و تا سال ۵۵۹ هجری در آن اثر دخل و تصرف و حکم و اصلاح می نموده است. (نقض، مقدمه مصحح، ص بیست و دو)

علامه قزوینی، حال خود را پیش از دستیابی به این اثر این گونه ذکر می کند: " تمام فصول و فقراتی را که صاحب مجالس المؤمنین از نقض الفضائح نقل کرده از اول تا به آخر مطالعه کردم و بیشتر از پیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شیچراغ در کتابخانه ای از کتابخانه های دنیا افروخته می شد. " <sup>۳</sup> و در جای دیگر نیز که ارزشمندی و برجستگی این اثر را یادآوری می کند؛ چنین آورده: " چیزی که در رقیمة کریمه، اینجانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شغف نمود خبر خبریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتّع دلکش، ضالّه منشوده چندین ساله این حقیر یعنی مستطاب جلیل القدر عظیم الشان نادر الوجود اعزّ از کبریت احمر بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض تألیف شیخ جلیل عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی است. " (نقض، مقدمه مصحح، ص یازده) <sup>۴</sup>

این کتاب، پس از سالها، به پایمردی علی اصغر خان حکمت، و با تشویق و پیگیری اساتید بزرگوار هم چون عباس اقبال آشتیانی و علامه قزوینی - که خود قصد چاپ این اثر را داشتند و بنا به دلایلی نشد- توسط استاد بزرگوار مرحوم علامه میرجلال الدین محدث ارموی (رضی الله عنه) و با تلاش و پیگیری بی حد و حصر ایشان در سال ۱۳۳۱ شمسی به چاپ رسید. در سال های بعد نیز، مقدمه و تعلیقات مختصری توسط وی، بر این اثر نگاشته و چاپ شد، ولی بالاخره در سال ۱۳۵۸ شمسی این اثر، در سه مجلد- شامل یک جلد متن و دو جلد تعلیقات- توسط انجمن آثار ملی (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی) به چاپ رسید. جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، با تیزبینی و دقت نظر خاص خود و با سائقه بهره مندی اهل علم و تحقیق از این اثر سترگ، چاپ مجدد آن را، از اولویت های چاپی انجمن، قرار داده است.

آنچه مرا به نگاشتن این مقاله برانگیخت، برجستگی ها، ویژگی ها و مزایای بسیاری است که متن آن در اختیار پژوهشگران حوزه های تحقیقی همچون زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافی، مردم شناسی و جامعه شناسی و دین و دیگر زمینه ها قرار می دهد، بود. در این مقاله، قصد ما پرداختن به زمینه های ادبی و زبانی این اثر است. دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران، آورده: " این کتاب نه تنها از حیث توضیح بسیاری از مبانی مذهب شیعه و تاریخ و اطلاعات مربوط برجال این مذهب و علما و شعرا و مراکز تعلیم و تدریس و کتابخانه های شیعه و امثال این مثال کمال توجه و عنایت است، بلکه از باب اشمال بر بسیاری از اطلاعات مربوط به امور تاریخی و اجتماعی زمان از جمله کتب بسیار مهم و درجه اول فارسی محسوب می شود، چنانکه نظیر آن را از این حیث در میان کتب فارسی کمتر می توان یافت. مؤلف در این کتاب هر جا قسمتی از قول صاحب کتاب بعض الفضائح الروافض را نقل کرده و آنگاه به رد آن پرداخته است. شیوه نگارش عبدالجلیل درین کتاب هم از جمله وجه امتیاز آن شده است، زیرا کتاب النقض با انشائی بسیار روان و پخته و در عین حال عالمانه و استوار و مستدل نوشته شده است. در پاره یی از موارد این کتاب شیوه بیان و عاظ که نثری شبیه به نثر مسجع، و یا بهتر بگوئیم، از قبیل نثر موزونست، به کار رفته، ولی این گونه موارد کمیاب است، اگرچه لحن نویسنده کتاب، بر اثر استدلال و استشهاد به احادیث و اخبار و روایات در برخی موارد خشک است، اما در پاره یی موارد هم که در راه دفاع از همکیشان خود گرم رو می شود، نفسی مؤثر و کلامی جالب و دل انگیز می یابد. بر روی هم رفته کتاب النقض از جمله متون خوب نثر پارسی در قرن ششم و در زمره کتب درجه اول آن قرن است. " <sup>۵</sup>

نکته بسیار مهمی که حتماً باید به آن توجه داشت، این است که از آنجا که فلسفه وجودی این اثر، استدلال و پاسخ در باب مسائل اعتقادی است؛ در بسیاری موارد، چه ادعائی که طرح شده و چه جواب مطروحه، در مظان سلب و ایجاب علمی و تاریخی اند، ولی هدف ما، تنها طرح اندکی از بسیار آنهاست، که یادآور ارزش اثر و پس آنگاه دریافتن بخش هائی از تاریخ و زبان و ادب فارسی که از میان این سؤال و جواب ها، می درخشند و خودنمایی می کنند، است. در عین حال

<sup>۳</sup> . نقض، مقدمه مصحح، ص سیزده.

<sup>۴</sup> . اما دیگر منابع - بجز مقدمه خود اثر - که می توان در آنها به مطالبی در مورد مؤلف و اثر دست یافت، ازین قرارند: تاریخ ادبیات در ایران ( ج ۲، ص ۹۷۵)؛ تنقیح المقال مامقانی ( ج ۲، ص ۱۳۴)؛ الذریعه ( ج ۳، ص ۷۸، ۱۳۰، ج ۴، ص ۴۵۷ و ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ج ۲۱، ص ۳۲۲، ۳۳۰، ج ۲۴، ص ۲۸۳-۲۸۴)؛ ریاض العلماء ( ج ۳، ص ۷۱-۷۳)؛ طبقات اعلام الشیعه ( قرن ۶، ص ۱۵۴-۱۵۵)؛ فهرست منتجب الدین ( ص ۱۲۹)؛ فوائد الرضویه ( ص ۲۲۳-۲۲۴)؛ معجم رجال الحدیث خوئی ( ج ۹، ص ۲۷۴-۲۷۵)؛ لغت نامه دهخدا ( ذیل، « نصیرالدین »).

<sup>۵</sup> . تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۹۸۶-۹۸۷.

فلسفه به وجود آمدن اثر، باعث ایجاد زمینه هائی در متن و نثر مؤلف شده که بیشتر، مفاهیم در نظر مؤلف باشد تا نوع نثر و پیراستگی و آراستگی نثر؛ این موضوع پژوهشگران و اهل تحقیق را به دستیابی و لمس لایه های زیرین زبان مرسوم آن زمان، نزدیکتر می کند.

نکته دیگر که لازم به تذکر است اینکه مقاله پیش رو تنها شمه ای از بسیار می باشد و سعی شده که از ذکر مثال های بیشتر از متن یا شاهد مثال از دیگر آثار، پرهیز شود و بیشتر توجه به تقسیم بندی و بررسی دقیق، بر اساس متن و همچنین متون سره همعصر بوده که سبک شناسی استاد ملک الشعرا بهار و برخی دیگر منابع در این کار راهنما بوده است. برجستگی ها و ویژگی های نحوی و ادبی کتاب نقض را می توان به صورت ذیل تقسیم بندی و بررسی نمود:

قصد ما در این مقاله بررسی کتاب نقض از دو جنبه ویژگی های زبانی و دیگر ویژگی ها و برجستگی های ادبی خواهد بود.

## الف. ویژگی های زبانی

### ۱. فعل

#### الف) عدم مطابقت زمان :

\* اگر این عالم امیر عبادی باشد خواجه میان دربند و بر ضلالت او عوام را تحریض می دهد که آنچه او گوید بتواند شنودن. (ص ۱۰۵)

\* چون گویند: از خراسان مذکری رسیده است خواهند که بشنوند. (ص ۱۰۵)

\* بر منبری که جبر و تشبیه و خصومت اهل البیت شنیده باشند هم بر آنجا توحید و عدل و عصمت انبیاء و مناقب آل رسول شنوند دستارها می اندازند و از درخت حنظل شکر می چینند که خرق عادت را ماند. (ص ۱۰۵)

\* در آنجا مدرسه حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست. (ص ۳۵)

\* آنها پیش ابن المقفع شدند تا او این مذهب از بهر ایشان اختیار کرد و گفت: شما هرچه بر کارتان راست باشد، می گوئید. (ص ۲۵)

#### ب) فعل مرکب:

دستورنویسان، درباره فعل مرکب نظر مشترکی ندارند. فعل مرکب، فعلی است که از پیوند یک فعل همکرد مانند: کردن، نمودن، دادن، داشتن، ساختن، زدن و جز آنها با اسم یا صفت یا بن فعل و یا جزء دیگری که فعلیار نامیده می شود، پدید می آید. (دستور تاریخی فعل، جلد اول، ص ۸۳۹)

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تک واژه مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه حاصل "فعل مرکب" است. (وحیدیان کامیار، تقی، با همکاری عمرانی، غلامرضا، دستور زبان فارسی (۱)، ص ۵۷)

فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل می شود: پایه و عنصر فعلی. (مشکوٰة الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ص ۱۵۸،

ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، ص ۱۵۳؛ احمدی گیوی، دستور تاریخی فعل، ص ۸۴۸؛ ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ص ۱۷۶)

اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته اند. کلمه اول، اسم یا صفت است و تغییر نمی پذیرد، یعنی صرف نمی شود. کلمه دوم، فعلی است که صرف می شود و آن را "همکرد" می خوانیم. (احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، جلد اول، ص ۸۴۸)

\* پس شیعت این تمکین را حوالت کنند به وقت خروج مهدی و نزول عیسی از آسمان. (ص ۲۶۷)

\* همه جهان خدای را عبادت کردند و شرک نیاوردند. (ص ۲۷۰)

\* گفت: تا علی را دیدم که قوم کوفه را به قتال معاویه دعوت می کرد کینه وی هنوز در دل منست. (ص ۵۹۹)

\* گفتند موسی قبول کردیم اما از هارون برگشتند و او را تنها رها کردند. (ص ۴۴۶)

\* و گرنه به قدر معصیت عقاب بفرماید و با بهشت فرستد. (ص ۲۷۵)

برخی از همکردهای به کاررفته در ساختار فعل مرکب در کتاب نقض عبارتند از: کردن، آوردن، نهادن، گذاشتن، دیدن، خوردن، نمودن، فرمودن، دادن، بستن، افتادن، گفتن و داشتن. "کردن" پرکاربردترین همکرد در کتاب نقض است.

#### ج) فاصله بین اجزای فعل مرکب :

آمدن اجزای جمله بین دو جزء فعل مرکب یا پیشوندی از ویژگی های نحوی این دوره است و این نوع استعمال بیشتر در تاریخ بیهقی و اسرار التوحید، دیده می شود.

\* حق تعالی می بایست که او را گفتی. (ص ۵)

\* بایستی که این مایه بدانسته بودی. (ص ۴۹)

\* مدرسه ای میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد. (ص ۳۵)

\*دست از مذهب جبر نباید داشتن.-(ص ۸)

\*از مانند این تهمت مسلم داشتنی و زبان فتان در حق رسولان خدای تعالی بخطا نجنبانیدی. (ص ۱۱)

#### د) فعل پیشوندی:

اگر به اول بعضی از فعل های ساده یک "وند" افزوده شود، تبدیل به فعل پیشوندی می گردند. این قاعده قیاسی نیست. (دستور مفصل امروز، ص ۴۱۳) با مراجعه به اکثر کتاب های دستوری، تفاوت چندانی برای تعریف فعل های پیشوندی در نوشته های دستورنویسان دیده نشد. (ناثل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ص ۱۷۶) البته با توجه به توضیحات دکتر وحیدیان کامیار، گاهی پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می گذراند و فعلی با معنای جدید می سازند و گاهی هیچ معنای تازه ای به فعل ساده نمی افزایند. در این مورد نظر دکتر وحیدیان کامیار، معیار این نوشته قرار می گیرد.

امروز فعل پیشوندی با یکی از پیشوند های: **باز، بر، در، فرا، فرو، فرود، وا، و** ساخته می شود؛ ولی در گذشته، پیشوند های دیگر مانند: فراز، با، فا، ها، اندر، بوده اند که به مرور زمان برافتادند. (احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی فعل، ص ۲۶۷) در زبانهای هند و اروپائی، که زبان قدیم ایرانی نیز از مشتقات آن است، صورت خاص صرفی اسم، رابطه آن را با اجزای دیگر جمله، مشخص می کرد و به حروف اضافه، مانند امروز نیازی نبوده است. بعد از منسوخ شدن صرف اسم، روابط، یعنی حروف اضافه و ربط و موصول و غیره، به وجود آمده است. این کلمات در آغاز معنی خاص مستقلی داشته اند که به تدریج معنی اصلی خود را از دست داده اند. حروف اضافه فارسی در زبانهای باستانی غالباً قید و ظرف بوده اند. تحول زبان، این حروف را به تدریج ضعیف کرده، به اندازه ای که برای افاده مقصود، کفایت نکرده است به این جهت، دو نوع تغییر در حروف اضافه رخ داده؛ در بعضی موارد حروف اضافه تبدیل به حرف اضافه دیگری شده و در بعضی موارد، برای تقویت حرف اضافه ضعیف، کلمه دیگری افزوده شده مثل: به وسیله، بر طبق، در ظرف و غیره.<sup>۶</sup>

نمونه هایی از فعل های پیشوندی کتاب النقص در اینجا آورده می شود.

\* امام به فراست دریافت بدانست که چه افتاده است. (ص ۲۵۴)

\* رافضی او را به اسیری و عاجزی و مظلومی و محرومی و مرحومی فرانهاده است. (ص ۳۳۱)

\* مَخْبِر و مُحَدَّث مانند غواص باشد که به دریا فرو شده هرچه به دستش افتد برآرد. (ص ۲۵۵)

#### ه) افعال غیر شخصی:

فعل های شبه معین (توانست، بایست، شایست) گاهی فعلی می سازند که بر شخص معینی دلالت نمی کند. به این گونه فعل ها، فعل غیر شخصی می گویند. (انوری، حسن / احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی، ج ۲، ص ۷۰)

\* اما این نیز معلوم بایست کردن که چون عبدالله عامر و دگر بزرگان فتحها کردند. (ص ۱۷۷)

\* اتفاق همه مسلمانانست که تا بوطالب در قید حیات بود سید را از مکه هجرت نبایست کردن. (ص ۵۱۱)

#### ساخت فعل غیر شخصی از "توانستن"

#### الف) کاربرد "توانستن" در زمان مضارع

\* اجماع شیعه محقه است و درین کتاب همه دلایل شرح نتوان داد. (ص ۶۰۹)

#### ب) کاربرد "توانستن" در زمان مضارع و فعل تابع به صورت مصدر تام:

\* گبرکان گفتند: یزدان مطبوع است برخیر و هرگز شر نتواند کردن. (ص ۴۴۸)

\* کورست و نابینا به مطالعت مصباح بینا نتواند کردن. (ص ۶۴۴)

#### و) نشانه های نفی در افعال:

فعلی که بر انجام نگرفتن کار یا نداشتن حالتی دلالت می کند، یا به عبارت دیگر انجام گرفتن و یا داشتن حالتی را نفی می کند، فعل نفی گویند. نشانه های نفی در افعال "ن" است.

#### ۱. حرف "ن" متصل به فعل نوشته شده است.

\* خواجه نوسی را اگر این قصه عجب آمده است و در مقدور خدای صحیح و لایق نمی داند، مصطفی را و آلس را این قدر و منزلت نمی شناسد. (ص ۴۶۳)

\* آنچه رضا علیه السلام او را امیرالمؤمنین خوانده است نقصانی نکند درجه رضا را نمی بینی که باری تعالی در قرآن بتان را خدا و اله می خواند. (ص ۳۴۰)

#### ۲. علامت نفی در فعل هایی که با پیشوند "می" آغاز می شوند، بر سر پیشوند "می" قرار گرفته است.

۶. دستور زبان فارسی خانلری، صص ۳۲۷-۳۳۰.



جمله مرکب یا جمله بزرگ آن است که در داخل آن جمله وارد شده باشد و بیش از یک مسند یا فعل داشته باشد و در آن حروف ربط و گروه های ربطی و ادوات دستوری به کار رفته باشد و به دو دسته پیوسته یا همسانی و هم بسته یا وابستگی تقسیم می شود.<sup>۱۲</sup>

### نمونه هایی از جمله های مرکب

#### الف) پایه + وابسته

۱. بر هیچ دانشمند و دانا پوشیده نماند که بهتان و زور و کذب است. (ص ۲۶۲)

۲. عجب است که در تواریخ بنده است. (ص ۵۱۸)

#### ب) وابسته + پایه

۱. اگر عجز و توقف به مصلحت، نقصان امامت علی کند؛ عجز و توقف همه انبیا در اول بعثت، نقصان رسالت ایشان کند. (ص ۳۳۳)

۲. اگر عباس را قدری و منزلتی و مرتبتی بودی به نزدیک نواب؛ امامت در غیر وی دعوی نکردندی. (ص ۵۱۴)

#### ج) وابسته، درون پایه قرار می گیرد.

هر آیت که نه در حق علی باشد بر وی بستن بدعت و تهمت و ضلالت باشد. (ص ۱۷۹)

#### د) هر کدام از بندهای جمله های مرکب، ممکن است جمله های همپایه با حرف ربط همپایگی داشته باشد.

۱. همه اعمامش از وی تبراً کردند، بوطالب او را برگرفت و به خانه برد و تربیت کرد. (ص ۵۱۰)

۲. صفة چهارم که صفت ملحدی دارد آن است که ملحد موجب و مؤثر در معرفت باری تعالی قول پیغمبر گوید و از عقل و نظر تبراً کند. (ص ۴۴۸)

#### ه) جمله های مرکبی که یک جمله پایه و دو جمله وابسته غیر همپایه است.

البته آب ریخته با کوزه نرفت و خشت از قالب بیفتاده باز جای خویش نیفتاد که به همدان در حضرت اشرف انور مسعودی با حضور ملکان بزرگ محمدشاه و دیگران، آن قاعده را هدم کرده بودند، و آن طریقت بیان کرده بودند. (ص ۴۵۰)

#### و) جمله های مرکبی که از یک جمله پایه و سه جمله وابسته غیر همپایه ساخته شده است.

معلوم است که در عهد این خلفا در بیشتر اوقات راهها نا ایمن بوده است، و مسلمانان رنجور، و خراجها و باجها نهاده اند، و زمر آشکارا کرده، و ظلم و

عدوان بی اندازه رفته، و این خلفا یا منع می توانستند کردن یا نه؟ (ص ۳۳۴)

#### ۳. حذف ارکان جمله

حذف یکی از ارکان جمله از جمله ویژگی های نثر این کتاب به شمار می رود که گاهی با قرینه در حوزه فعل صورت می گیرد و گاه بدون قرینه و همچنین

این موضوع گاهی در اجزای دیگر جمله صورت می گیرد که قابل توجه است و از ویژگی های سبکی اثر به حساب می آید.

\* مثبتان توحید و عدل را و مقرآن نبوت و امامت را و متابعان شریعت را بتهمت کذب منسوب کرده و سادات بزرگوار و مشایخ کبار را بی حجتی معیوب

دانسته و... (ص ۵)

\* در آنجا نماز بجماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده و هست. (ص ۳۵)

\* پدرش سید اجل طاهر نقیب الساده در مدینه الاسلام حاکم و در جنب دارالخلافة و متنبی درین قصیده مدح او می گوید. (ص ۳۹)

\* مال بی قیاس بلحسن فرات را در کتابها شرحهاست تا بدان حد که بیک دفعه او را [اموال او را] مصادره کردند. (ص ۸۷)

\* کتب صغار و مسائل خرده که آنرا حدی نیست همه به شرح و بسط تمام، همه منقول و مسند از ائمه طاهرين، به اسناد معتمدان و ناقلان ثقة از علماء و

فقهاء، و هریک ازین کتب را هزاران نسخه در اطراف عالم. (ص ۳۹)

\* و نه مذهب خواجه ناصبی رافضی سنی حنیفی چنان است که بلال حبشی بهتر است از بوطالب قرشی. (ص ۶۳۷)

\* سلطان محمد خواجه ابواسماعیل را "ناصرالدین" لقب داد و تشریف فرمود و مدرسه اش در فتنه خراب کرده بودند بفرمود تا عمارتش کردند. (ص ۳۶)

\* اگر حنفی را محفلی باشد که شافعی مذهبی را آنجا تمکین نکنند و یا در محفل شافعیان، حنفی را گوش ندارند نقصان مذهب و اعتقاد نکنند. (ص ۳۳)

#### ۴. اسم

#### الف) شکل خاص کاربرد اضافه بنوت :

<sup>۱۱</sup> . دستور زبان فارسی امروز، صص ۱۹۵-۱۹۴

<sup>۱۲</sup> . دستور مفصل امروز، صص ۱۱۹-۱۲۰

\*در عهد جعفر صادق علیه السلام بوده است. (ص ۲۴)

\*حمزة عبدالمطلب را که اسدالله و عم رسول الله بود. (ص ۲۱)

\*مروانیان بعد از قتل حسین با فضیلت و منقبت علی طاقت نمی-داشتند. (ص ۶۷)

#### ب) استعمال ضمیر شخصی برای غیر انسان:

\*در عهد جعفر صادق علیه السلام بوده است، و از وی روایات بسیار است، او را بدین جماعت که رسانیده است؟ (ص ۲۴)

\*چگونه ممکن باشد که در قلعه ای رَوَد که در وی اند هزار آدمی باشد. (ص ۷۶)

\*آنها خانقاه زنان [ریبان] گویند و مصلحان درو مقیم باشند. (ص ۳۵)

\*سرای های محکم بکرده اند و بیگانه را در وی رها نکنند. (ص ۵۲)

#### ج) جمع بستن غیر فارسی :

\*ترا بدان فرستاده ایم که تا توبه کفار و عصاة قبول باشد. (ص ۲۱)

\*عصیان و مقبحات نیافریند و بدان راضی نباشد و تلبیس ادله نکند و تکلیف مالایطاق نکند. (ص ۹)

\*این کتاب بروجعی مرتب شد که خواص را دافع شبهات و عوام را مثمر دلالات. (ص ۷)

\*ناقلانی اند معتمد و مستنبطانی اند امین کافی. (ص ۲۹)

\*گروهی بدبینان را بهم جمع کردند تا مغازیهای بدروغ و حکایات بی اصل وضع کردند. (ص ۶۷)

\*فرزندان و دختران و دامادان و بنی عمان را باشد. (ص ۴۹)

\*جواب این محالات و ترهات که از سر رکاکت عقل و بی مایگی یادکرده است. (ص ۱۰۱)

\*و حکایات برین وجه و شبهات بی دلیل دلالات نقصان مذهب نشاید. (ص ۳۳)

#### د) مطابقت صفت با موصوف :

\*در بلاد اسلام و شهرهای معظم هزاران کراسی و منابر و مدارس و مساجد است. (ص ۱۹)

\*خوانندگان بر این مربعات اسواق بلاد ممکن کردند. (ص ۶۷)

\*از اصلاط طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد. (ص ۲)

\*کی بوده است و اوقاف چند دارد طومارات کتب خواهد. (ص ۳۴)

\*به اضعاف آن تحیات مترادفات بر شخص پاکیزه و روح لطیف محمد مصطفی (ص) باد. (ص ۲)

\*در کتب معروفان مذکور نیست. (ص ۶۸)

\*به مخاطبت و مکاتبت کمترینه ایشان را مخدوم خواند. (ص ۷۵)

\*تاج الدوله دیلم که او را به ساوه درآویخت در عهد سلطان سعید محمود، و قوام الدین ابوالقاسم انسادی بفرمود تا برآویختندش قتلت و سیقتل قاتلک.

(ص ۸۴)

\*اکنون امرا و لاه برآن سنت سنیه و طریقه مرضیه می روند. (ص ۳۲)

#### ه) کاربرد انواع صفت شمارشی :

صفت های شمارشی که در کتاب النقص به کار رفته است، به دسته های زیر تقسیم می شوند:

##### ۱. صفت شمارشی اصلی

همان اعداد هستند، بدون پیشوند و پسوند می آیند و شماره اصلی معدود خود را بیان می کنند. پرکاربردترین نوع صفت شمارشی، گونه اصلی است .

الف. چهل فرسنگ از قفای ایشان می رفتند و می کشتند. (ص ۳۴۳)

ب. او صد هزار خارجی و باغی را از اعداء آل و اولاد مصطفی بکشت. (ص ۳۵۵)

ج. علما را که مختلف و مخالفند یکی داند و آن دو مذهب را یکی خواند. (ص ۶۱۳)

##### ۲. صفت شمارشی ترتیبی

ترتیب قرار گرفتن موصوف (معدود) را می رساند به این ترتیب که به آخر عدد اصلی پسوند (م) و (مین) می افزاید.

الف. اولین گواهی بر صحت رسالت ولی خدا و وصی مصطفی از اوست. (ص ۱۷۳)

ب. اول قرآن مجید، دوم مرغ بریان، سیوم میوه بهشتی، چهارم طبخ جنتی. (ص ۵۲۷)

### ۳. صفت شمارشی کسری

آن است که یک یا چند جزء از یک یا چند واحد را برساند.

الف. از آنچه علی کرد از ده یکی بلکه از صدیکی عمر کجا کرد؟ (ص ۱۷۳)

ب. هزار ماه کم پنجاه ماه در عهد خلفاء بنی امیه و مروانین نهاراً چهاراً ظاهراً علی رؤوس المأ بر سر منبرها امیر المؤمنین را لعنت می کردند و بر منبرهائی که خطبه به نام بوبکر و عمر و عثمان می کردند. (ص ۲۶۳)

### ۴. صفت شمارشی توزیعی :

این صفت، موصوف را به بخش های برابر تقسیم می کند و آن از تکرار عدد اصلی به دست می آید. (۱)

ختمات قرآن هر روز پنج بار و مجلس وعظ ، هریک هفته دوبار و یکبار. (ص ۳۴)

ازین کتاب ها یکی و دو در آن سراها باشد. (ص ۱۷)

**تبصره:** در کتاب النقص، کلمه " اند " برای شمارش نامحدود و بسیار، که معمولاً به همراه هزار می آید و در جاهایی پس از عدد برای مقدار اندکی به کار رفته است.

الف. او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید. (ص ۳۷۱)

ب. نباشد روا باشد که صادق علیه السلام با شخصی که اند هزار فاطمی را در دیوار گرفته باشد، با امامی چون بوخنیفه روا دارد چنان معامله بی مجامله کردن سخنی نرم گوید به وجه مصلحت. (ص ۳۳۸)

### ب. ویژگی های ادبی و کاربرد آرایه ها و صنایع

در این بخش متن النقص را از لحاظ شیوه نگارش و کاربرد آرایه ها و صنایع ادبی مورد بحث قرار می دهیم.

#### ۱) تکرار :

در ادبیات پیش از اسلام ، تکرار یکی از اجزای جمله و گاه تکرار خود جمله یکی از صنایع معنوی به حساب می آمده است. در ادبیات قدیم دری نیز کم و بیش این قاعده معمول بوده است، اما از قرن پنجم هجری به بعد، به تدریج متروک شد. ترک تکرار، شاید تحت تأثیر ادبیات عرب صورت گرفته باشد؛ زیرا ، تکرار سخن نزد آنان دلالت بر ضعف و کندی و عدم قدرت نویسنده می کرده است و آن را مُخَلِّ بلاغت و فصاحت به حساب می آورده اند. برخی از این تکرار ها برای تاکید معنی کلمه و یا جلب توجه شنونده است و برخی به علت دراز بودن جمله و شاید ترس از فراموشی خواننده است. تکرار فعل و برخی حروف ربط و اضافه مانند که، تا ... از ویژگی های نحوی دوره کتاب النقص است.<sup>۱۳</sup>

\* از آن ظاهرتر و روشن تر و معروفتر و مشروح تر در تفاسیر و تواریخ طوایف مسلمانان [نیست]. ( ص ۶۸ )

\* آنجا مجاورانند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. ( ص ۳۴ )

\* خبر چون صحیح و متواتر باشد مسموع و مقبول باشد و ایجاب علم و عمل کند. ( ص ۳۴ )

\* این اجرا بر اطلاق مرضی و محمود نباشد و این ثنا مقبول و مسموع نباشد. ( ص ۱۰ )

\* بحمدالله کُتب شیعه اصولیه ظاهر و باهر است. ( ص ۱۸ )

\* دعوی بی حجت است و حوالتی بی برهان و نقلی نادرست. ( ص ۱۶ )

\* حدیث زین الملک هندو هیچ نقصان نکند آویختن او اعتقاد شیعه را که هرکس کسی را بکشد و بیاویزد روزی کشته شود. ( ص ۸۴ )

\* یک ذره طرفه نشاید داشتن که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و نور شریعت و کمال بصیرت و ضیاء انصاف از آنجا مهجور گردد. ( صص ۲۲-۲۳ )

\* شرحها دادیم واضح مذهب رفض را که که بوده است. ( ص ۲۲ )

\* دلیل براین آن است که اگر غرض این بود. ( ص ۷۷ )

\* آنکه در خاتمه این فصل کلماتی عجیب گفته است و آن آن است که نوشته. ( ص ۲۰ )

#### ۲) نثر موزون :



از دیگر ویژگی های این اثر، استعمال جمله هایی با وجه وصفی است؛ جمله هایی که به جای فعل به صفت مفعولی ختم می شود. این جمله ها عهده دار توصیف جزئی از اجزای جمله هستند. این استعمال برای کوتاه کردن مطلب است، یعنی، به جای اینکه معنی مقصود در چند جمله بیان شود و با واو عطف به هم ارتباط یابد، یک یا چند جمله دیگر قرار می دهد و از مجموع آنها، جمله ای واحد می سازند. از سوی دیگر جمله های حالی نیز دیده می شود؛ مواردی که معادل جمله های حالیه عربی است و اینها با جمله های وصفی تفاوتی ظریف دارد، به این شکل که در آخر جمله های حالی، صفت مفعولی نمی آید و از نظر معنی بیشتر معادل قید است نه صفت.

البته این آهنگین بودن و بهره جستن از موازنه و قرینه و سجع، در مواردی خاص بروز می کند و ویژگی اصلی نثر این کتاب نیست - که پیشتر در مقدمه، در مورد آن سخن رفت. - اما هر زمان هم که ظهور و بروز کند، شاهد نثری زیبا، هنری و شاعرانه هستیم. اینک نمونه هایی چند:

\* بگفت: چو خسی دَنسی ناکسی شوم روئی خسیس طبعی، غبار تهمت بر جهره اهل دین و دولت نشیند. (ص ۵۵)

\* سپاس آن خدای را که دل و سینه ما را روشن گردانید بنور معرفت، و از ما بزود زنگ بدعت بجلای هدی تا دور باشیم از ضلالت و متابع باشیم طریق حق

را. (ص ۱۴)

\* بقضای خدا رضا باید دادن و تعریض ناکردن و تشنیع نازدن. (ص ۷۷)

\* با ولید پلید و بوجهل پُرجهل برابر دانسته، چگونه راست باشد؟ (ص ۴۷)

\* تا شبهت زایل باشد و مقصود حاصل. (ص ۶۳)

\* اگر درین معنی مشغول شویم کتابها خواهد و روزگارا باید. (ص ۶۳)

\* بعد از وی غریب خراسان دقین طوس علی بن موسی الرضا بعد از وی محمد النقی صاحب صدق و صفا و معدن وفا و بعد از وی علی بن محمد النقی زین

اصفیا و بعد از وی الحسن بن علی العسکری امام از کیا و امروز مهدی است باقی ائمه هدی و خاتم اوصیاء محمد مصطفی علیه و علیهم صلوات رب العلی. (ص

۲۹)

\* هر جواهر محامد که غواصان دریای دین بصحت دلیل از قعر بحر دل بغوص ارادت بساحل زبان آرند. (ص ۱)

\* نه مجبران همه ایمان مؤمنان بهدایت سبحانی گویند؟ و همه کفر کافران باضلال ربانی، پس مذهب گبرکان خواجه دارد تشنیع بر دگران چگونه می زند؟ (ص

۴۱۰)

\* مبارک بادا وی را هند و پسرش و ما را فاطمه و پدرش و پسران و شوهرش. (ص ۷۷)

\* مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی رحمة الله علیه به کلاه دوزان که مبارک شرفی (شرقی؟) فرموده است و قرب نود سال است که در آنجا ختمات

قرآن و نماز بجماعت هر روز پنج بار، و مجلس وعظ هر یک هفته دو بار و یک بار، و درین مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران اند از اهلی

علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. (ص ۳۴)

\* وحشی کافر غلام هند جگرخواره که مادر خال المؤمنین است. (ص ۲۱)

\* مصنفان امین و راویان معتمد را خائن و مخطی پنداشته و متکلمان محقق و مفتیان متدین و مقریان عارف را مساوی گفته و نوشته و... (ص ۵)

\* فاعل همه اجسام عالم و اعراض مخصوصه، عادل مؤمنه، موصوف ب صفات کمال، دانا و توانا، زنده و هست، خواهان طاعت و کاره از همه قبائح و معاصی،

مدرک همه مدرکات، سمیع و غنی و بی حاجت.

(صص ۱۶-۱۷)

\* در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای باتکلف، و منارهای رفیع، و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتبخانه های ملاء از کتب طوایف، و

مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیر الملک، و مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی قدس الله روحه، و مدرسه سید امام زین الدین امیر شرفشاه که قاضی و حاکم

است، و آن سرای سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام به اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبدالعزیز، و مدرسه

استاد ابوالحسن کمیچ، و مدرسه شمس الدین مرتضی با عدت و آلت و درس، و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول... و اخبار که در

فضیلت قم و اهل قم از رسول و ائمه روایت شده است بی نهایت است. (صص ۱۹۴ - ۱۹۸)

### ۳) استعمال جمله ها و ترکیب های عربی

#### الف) به کاربردن و استفاده از کلمات و ترکیب های عربی:

استعمال جمله های عربی به منظور استشهاد به کلام خدا و حدیث یا سخن بزرگان در این دوره، امری متداول است. اما استعمال جمله های عربی در ادامه

جمله های فارسی از جمله ویژگی های نثر مترسلان به شمار می رود و در کتاب النقص هم به این شکل بر می خوریم.

- \*در حال قدم در راه فرمان نهادم و بعد از استخاره تقریباً الی رب العباد و وسیله و ذخیره لیوم المعاد شروع افتاد. - ( ص ۶ )
- \*آن امام مفترض الطاعة که به فضل و علم و عصمت از اهل زمانه خود مخصوص است. ( صص ۶-۷ )
- \*سپاس خدای را به خلق آسمان و زمین و مافیهما و مابینهما و خلقت ما از خاک تیره و نطفه مرده. ( ص ۴۹۲ )
- \*خواجه درین منع مأثوم و مُخطی و مستحق لعنت و عقوبت. ( ص ۱۰۵ )
- \*اگر به تحصیر و تعدید مدارس سادات مشغول شویم. ( ص ۳۴ )
- \*بدین سخن قلّه التفات اولی تر که عقل بروی میخندد. ( ص ۵۵ )
- \*از اصلاب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد. ( ص ۲ )
- \*هریک را به کار و فعل و عمل خود بگذارد که " یضَلّ من یشاء و یرشد من یشاء ". ( ص ۱۷ )
- \*چون رجوع کند تائب باشد که : " الاسلام یجبّ ما قبله " باشد. ( ص ۲۱ )
- \*اگر شیعه اخباری روایت کنند موافق عقل و قرآن باسانید صحیحه از ائمه که به نزدیک شیعه مقطوع علی عصمتهم اند. ( ص ۳۰ )

#### ب) استناد به آیات، احادیث و اشعار :

کتاب النقص بدلیل اینکه اثری است مذهبی و در حوزه دین، لذا استناد به آیات و احادیث در آن بی شمار و بسیار است که ما تنها به ذکر اندکی بسنده کردیم.

\* و متنبی درین قصیده مدح او می گوید، شعر

إذا علوی لم یکن مثل طاهر فما هو إلا حجّه للنّواصب

( ص ۳۹ )

\* در نصّ قرآن مجید مذکور است که: "فوریک لسنئلهم اجمعین". ( ص ۵ )

\* اقتدا بقرآنست آنجا که باری تعالی گفت: یا ایها الذین آمنوا.. ( ص ۲۴۱ )

\* انا و جمیع من فوق التراب فداء تراب نعل ابی تراب

( ص ۵۴۲ )<sup>۱۴</sup>

\* انّ علی بن ابی طالب امامنا فی سوره المائده

( ص ۲۱۷ )<sup>۱۵</sup>

\* حبّ علی علو همه لانه سیّد الائمه

( ص ۲۳۰ )<sup>۱۶</sup>

#### ج) به کاربردن امثال سائر و اشعار فارسی :

\*خواجه قصه بلحسن فرات و جنابیان در کتاب یادکرد و چنین حادثه ها فراموش کند که نباید گردی بر چهره آل هند و بوسفیان نشیند. ( ص ۹۳ )

\*پس نمی دانم که خون او بگردن که باشد؟ (ص ۵۴)

\*بط را چه زبان اگر جهان را گیرد آب. (ص ۶۴)

\*مثال این ناقل چنان است که گویند: زنگی در آینه نگاه کرد روی سیاه و زشت خود را به آئینه نسبت کرد تا از آئینه به زبان حال آواز آمد که گناه روی

زشت خود را به من حوالت مساز مگر که از مادر آورده ای. ( ص ۷۵ )

\*هزار من سرکه را یک قطره چاشنی کفایت باشد بدونهی. ( ص ۲۲ )

\*همه روز او و امثال او ریش پالان [بالان] کرده پیاده به در سراهای ایشان می گردد. (ص ۷۵)

#### ۴. جمله های معترضه و دعایی:

<sup>۱۴</sup>. از ابوالعلاء حسول.

<sup>۱۵</sup>. از امروء القیس.

<sup>۱۶</sup>. از صاحب بن عباد.

مقصود از جمله معترضه، آن نوع جمله ای است که عدم استعمال آن، در پیام نویسنده خللی وارد نمی کند. جمله های معترضه بیشتر معنی دعائی دارد و گاه به نحوی، قسمتی از جمله را توضیح می دهد. در قرون پنجم و ششم هجری استعمال این نوع جمله، در همه کتابها شایع نیست و استعمال آن را باید از ویژگی های رسائل دیوانی برشمرد. بجز تاریخ بیهقی که در این مورد ممتاز است، به نظر می رسد که کتاب النقص را نیز باید در کنار آن قرار داد. توضیحاتی که در میان جمله می آورد هر چند به پیچیدگی نثر تاریخ بیهقی نیست، اما از لحاظ کمیّت به کار گیری، قابل توجه است.

\* به جهل اعتقاد شعرا خبر دادن، که از افعال قلوب است و آلا خدای تعالی بدان مطلع نباشد، از غایت جهل است. (ص ۷۴)

\* باید باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسكري، علیه و علی آباءه الصلوة و السلام، باشد. (ص ۶)

\* حمزة عبدالمطلب را که اسدالله و عم رسول الله بود، بدان زاری بکشد. (ص ۲۱)

\* شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله. (ص ۵)

\* و در آنجا مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز بجماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست. (صص ۳۴ - ۳۵)

\* حسّان ثابت که شاعر مصطفی بود. (ص ۶۸)

## ۵. ذکر اطلاعاتی از زندگی نامه و آثار علماء و دانشمندان:

در این اثر، بنا بر محمل هایی که به وجود می آید، اطلاعاتی در زمینه آثار بزرگان علم، ادب و دین و همچنین برخی از عرفا و زهاد، می دهد که بسیار ارزشمند است که به برخی از آنها اشاره می شود:

\* از روّات و ثقات ائمه چون [بو] بصیر، و زید شحام و محمد بن یعقوب الکلینی، و علی بن یقظین و... که همه آنها را [به] ترتیب کتابی مفرد است. و از متبحران علمای متأخر چون نوبختیان چهل مرد همه مصنف که تالیف کتاب الآراء و الدیانات کرده اند بسی مطول و مختصر؛... و آنکه علی حسینان قمی صاحب کتاب الشرایع سفیر امام حسن عسکری علیه السلام بقم، و محمد بن شاذان و زکریا بن آدم و ابوجعفر الکبیر البابوئی که مصنف سیصد مجلد از اصول و فروع - و شیخ المفید محمد بن محمد نعمان رئیس و عالم شیعه .. و بعد شاگرد بزرگش المرتضی علم الهدی متبحر در فنون علم، مصنف کتب بسیار و برادرش سید رضی عالم و شاعر که از مختارات کلام امیرالمؤمنین نهج البلاغه بهم برآورده است ... و بعد از آن شیخ ابوجعفر طوسی فقیه عالم و مفسر و مقرر و متکلم و زیادت از دویست مجلد در فنون علم تصنیف ساخته، ابویعلی الجعفری و ابویعلی سلار مصنف کتب بسیار، همه شاگردان مرتضای بزرگ، و خواجه مظفر حمدانی والقاضی الحسین و المفید عبدالجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت ... و از مفسران گذشته از تفسیر محمد باقر و حسن عسکری علیهما السلام ابوجعفر طوسی که چند مجلد تبیان کرده است در تفسیر قرآن و محمد بن مومن الشیرازی که نزول القرآن تصنیف کرده است فی شان امیرالمؤمنین، و بعد از آن محمد الفتال النیسابوری که تفسیری مفید ساخته است و شیخ ابوعلی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیّه، و خواجه امام ابوالفتوح الرازی که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست و محمد بن الحسین المحتسب که مصنف کتاب رامش افزای است چند مجلد و امام قطب الدین کاشی مصنف کتب بسیار از تفسیر و فقه و کلام و جمله علوم... و از ائمه لغت خلیل احمد شیعی بوده است، و ابن السکیت صاحب اصلاح المنطق و سیبویه، و ابن سمکه القمی. (صص ۲۰۸ - ۲۱۳)

\* خواجه بوالفضل عمید معروف و مشهور بفضل... و بوالعلاء حسول که وزیر شاهنشاه و شیعی و معتقد بوده است... و بوبکر خوارزمی معروف است و بدیع همدانی ... و حکیم عبدالجبار مشکوی و ... اما از شاعران متقدم اولاً حسّان بن ثابت بود ... و کمیت بن زید الاسدی .. و دعبل بن علی خزاعی .. و السید اسماعیل بن محمد حمیری... و ابونواس هانی بن هانی... و بحتری شاعر ... و ابوتمام الطائی شیعی بوده است... و این جماعت را که از طبقات الناس اسامی و القاب و انسابی یاد کرده شد همه شیعی و معتقد و مستبصر بودند. (صص ۲۱۳ - ۲۳۳)<sup>۱۷</sup>

## ۶. ترکیب ها و اصطلاحات خاص:

\* اتفاق حضور (= همعصری، دیدار): "او محمد بن [ابی] زینب را کجا دید و کجا بدو رسید؟ و اتفاق حضور شرطست در وضع مذهب و طریقت." (ص ۲۴)

\* اجرا بایست کردن (= دوباره خوانی، درک کردن، برداشت کردن): "و بر مذهب جبر و تشبیه این لفظ چنین اجرا بایست کردن که: این مجموعه ایست در فضایح و قبایحی که خدا آفریده است و خالقش اوست و رافضیان بر آن قادر نباشند." (ص ۹)

\* اجماع بر کسی منعقد شدن (= با او بیعت کردن، او را انتخاب کردن، خلیفه و حاکم شدن): "بعد از آنکه بروزگار عبدالملک مروان رسید که خلیفه روزگار شد و اجماع بر وی منعقد شد." (ص ۹۳)

<sup>۱۷</sup> در این بخش، به بسیاری از شعراء و ادیبان و دیگر بزرگان شیعی اشاره شده بود و باعث اطالة مبحث می شد، پس ذکری از آن ها نرفت.

- \* اصلی (= اصیل، درست، واقعی) : "دیگر باره خواجه نومسلمان که بیست و پنج ساله رافضی اعتراف داده است بر ترکان غازی و سنیان اصلی تشیع می زند. " (ص ۶۳) و یا "مغازی های به دروغ و حکایات بی اصل وضع کردند. " (ص ۶۷)
- \* اعلام گفتن (= نشان دادن) : "و چون بر پشت مجموعه نام مصنف نبود و اصل معتمد از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام گوید که کیست و غرضش از جمع این کتاب چیست. " (ص ۵)
- \* بر کسی غرامت نبودن (= گناهی نیست، بر کسی وزر و بالی ندارد) : "بعضی از صحابه بر وی انکار می کردند، باری تعالی آیت فرستاد که بر وی هیچ غرامت نیست. " (ص ۱۹)
- \* به اعتقاد کردن (= معتقد شدن، در اعتقادات کردن، از روی قصد انجام دادن) : "نامش در بانگ بدعت است و باعتقاد کردن معصیت، و گوینده این در لعنت و غضب خدای باشد. " (ص ۹۷)
- \* به صورت کردن (= مثل و همشکل چیزی یا کسی را ساختن و خلق کردن) : "باری تعالی صخر جنی را بصورت سلیمان کرد. " (صص ۱۰ - ۱۱)
- \* به طفیل افتادن (= بی ارزش شدن) : "چون هیچ دستار بند را هنوز لقب نبوده، ابوالقاسم عبّاد را که در شیعه علم بود صاحب کافی نوشتندی و بعد از وی لقب صاحبی وزرا را بطفیل اوفتاد. " (ص ۳۲)
- \* بیگانه افتادن (= دور شدن، درک نکردن) : "بیچاره از معنی این آیت بیگانه افتاده که حق تعالی فرموده. " (صص ۴ - ۵)
- \* تشریف فرمودن (= مقام دادن، لباس و خلعت دادن) : "سلطان محمد خواجه ابواسماعیل را "ناصرالدین" لقب داد و تشریف فرمود و مدرسه اش در فتنه خراب کرده بودند بفرمود تا عمارتش کردند. " (ص ۳۶)
- \* جای گیر (= جانشین) : "وزیر موسی هارون، و جایگیر یعقوب یوسف، و قائم مقام زکریا یوسف. " (ص ۵۳)
- \* انباز گفتن (= شریک قائل شدن) : "مشرك آن باشد که خدای را انباز گوید و انکار وحدانیت کند. " (نقض، ص ۱۴)
- \* درس علم رفتن (= مجلس درس برقرار بودن) : "و در آنجا [مدرسه خواجه امام رشید رازی] درس علم می رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست. " (ص ۳۶)
- \* طریقی نهادن (= راهی تازه بنا نهادن، روشی نو ایجاد کردن) : "پس ائمه و بزرگان خواجه در این مسأله طریقی نهاده اند بخلاف خدای و نص قرآن و قول رسولان خدای. " (ص ۲۱)
- \* فرموده است (= دستور {ساخت} آن را داده است) : "مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی ر حمة الله علی بکلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است. " (ص ۳۴) و "چهارطاق عثمان عقان بقیع هم او فرموده است که هیچ سنی را حمیت آن نیست که درش درنهد. " (ص ۸۳)
- \* اسم مکان + کردن (= ساختن، بنیان نهادن) : "در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید می کرد برای اصحاب الحدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود. " (ص ۳۵)
- \* نام کتاب + کردن (= تألیف کردن) : "خوف شمشیر سلطان بود که کتابی که آنرا زله الانبیاء خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است ردّ بر کتاب تنزیه الانبیاء که سید علم الهدی مرتضی کرده است. " (ص ۱۱)
- \* گوش داشتن (= قبول داشتن، توجه کردن، تمکین) : "اگر حنفی را محفلی باشد که شافعی مذهبی را آنجا تمکین نکنند و یا در محفل شافعیان، حنفی را گوش ندارند نقصان مذهب و اعتقاد نکنند. " (ص ۳۳)
- \* مادر آورده (= موروثی، مادرزاد) : "خواجه از بغض مادر آورده روا ندارد گفتن که: این بهتر است از عثمان. " (ص ۲۱) و "گناه روی زشت خود بمن حواله مساز مگر که از مادر آورده ای. " (ص ۷۵)
- \* مستقصی برود (= توضیح کامل و روشن بیان خواهد شد، بطور کامل) : "و تکرار و تطویل ملال افزایش به موضعش مستقصی برود انشاء الله تعالی. " (ص ۱۴) و همچنین "سخن بوزکریا بدان فصل مخصوص که در آخر کتاب اشارت کرده است مستقصی برود، انشاء الله. " (ص ۲۴)
- \* نقل افتاد (= منتقل شد، {خبرش} به ما رسید) : "بعد از آنکه رسول علیه السلام به امیرالمؤمنین علی و همه صحابه و اهل البیت به گفته و نقل افتاده بصحت اسانید از معتمدان بما. " و همچنین در جای دیگری آورده : "به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند. " (ص ۲۷-۲۸)
- تبصره:** مؤلف برخی کلمات عربی را به صورت خاصی به کار برده است که ظاهراً در ری متداول بوده است مثل ترکیب "انزله کردن" (ص ۱۷۸) به معنی نازل کردن و فرو فرستادن و همچنین ترکیب "حشه کردن" (ص ۲۴۸) از کلمه "حش" در معنی برانگیختن. (مجموعه مقالات همایش دکتر محدث ارموی، ص ۸۵)

در پایان باید این نکته را یادآور شد که کتاب النقض از جمله آثار ارزشمندی است که هرچند به دلایلی همچون اختلاف رای و عقیده فرقه های گوناگون و بسیاری مسائل دیگر، مغفول مانده است؛ اما هیچکدام ازین زمینه ها باعث کمتر درخشیدن این اثر نشده است، و سعی نویسنده مقاله، همان طور که در مقدمه آمد، بازناساندن و نمایش وجوه مختلف این اثر به اهل تحقیق و پژوهشگران و علاقه مندان بود.

### منابع و مأخذ:

- \* احمدی گیوی، حسن / انوری، حسن (۱۳۸۲ش): دستور زبان فارسی (۲) ویرایش دوم، تهران، انتشارات فاطمی، چاپ بیست و دوم.
- \* ارژنگ، غلامرضا (۱۳۸۵ش): دستور زبان فارسی امروز، تهران، انتشارات قطره، چاپ چهارم.
- \* بهار، محمد تقی «ملک الشعراء» (۱۳۳۷): سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۳ جلد.
- \* خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۱ش): دستور زبان فارسی، تهران، سعدی.
- \* شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۵ش): مجالس المومنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، ۲ جلد.
- \* صفا، ذبیح الله (۱۳۷۲ش): تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس، چاپ سیزدهم، ۵ جلد در ۹ مجلد.
- \* طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق): الذریعه الی التصانیف الشیعه، قم، موسسه اسماعیلیان، ۲۶ جلد.
- \* ----- (۱۳۷۲ش): طبقات اعلام الشیعه، به تحقیق علی نقی منزوی، دانشگاه تهران.
- \* فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴ش): دستور مفصل امروز، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- \* قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل (۱۳۵۸ش): نقض معروف به بعضی مآلث النواصب فی نقض "بعض فضائح الروافض"، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.
- \* کریمان، حسین (۱۳۴۵ش): ری باستان، تهران، انجمن آثار ملی، ۲ جلد.
- \* گلریز، محمد علی (۱۳۶۸ش): مینودر یا باب الجنه، تهران، انتشارات طه، چاپ دوم، ۲ جلد.
- \* محدث، میرجلال الدین (۱۳۵۸ش): تعلیقات نقض، تهران، انجمن آثار ملی، در دو مجلد.
- \* مجموعه مقالات همایش دکتر محدث ارموی، (۱۳۸۱): انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی
- \* ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱ش): دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- \* مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۷۳ش): دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم.